



تحلیل زبان شناختی خطبه حضرت ابوطالب (ع) «مطالعه موردی خطبه ازدواج

خدیجه (س) با پیامبر اکرم (ص)»

وحیده مطهری فریمانی^۱، ریحانه ملازاده^۲

۱. استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهرا، تهران، ایران
۲. استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهرا، تهران، ایران. (نویسنده مسوول)^۱

چکیده

خطابه در دوره جاهلی به عنوان یک هنر بیانی و ادبی، نقش بسزایی در انتقال مفاهیم و ارزش‌ها داشت. با وجود اینکه تعداد خطیبان آن روزگار چندان قابل ملاحظه نبود، خطبه‌ها به عنوان ابزارهای مؤثر برای بیان احساسات، عقاید و مناسبت‌های مختلف شناخته می‌شدند. در این میان، خطبه عقد ازدواج پیامبر اکرم (ص) با حضرت خدیجه (س) که توسط عموی ایشان، حضرت ابوطالب (ع) ایراد شد، نمونه‌ای بارز از این هنر است. پژوهش حاضر با تکیه بر روش توصیفی و تحلیلی به بررسی ساختار صرفی، نحوی و بلاغی این خطبه می‌پردازد. یافته‌های این جستار نشان می‌دهد که هر چند خطبه در عصر اسلامی شکوفا شد و در دوران اموی و عباسی دایره استعمال آن گسترش یافت، اما خطبه حضرت ابوطالب (ع) از نظر محتوا و واژگان، نزدیکی قابل توجهی به خطبه‌های دوره‌های اسلامی و اموی دارد. غنای زبانی و بلاغی خطبه نشان‌دهنده قدرت خطابت و فصاحت حضرت ابوطالب (ع) در عصر جاهلی است و محتوای آن ارادت و محبت او را نسبت به برادرزاده‌ش نمایان می‌سازد. مخاطب‌شناسی با استفاده از واژگان ساده و واضح، چینش مناسب عبارات، به‌کارگیری آرایه‌های بلاغی، همگی عواملی هستند که بر شیوایی و زیبایی این خطبه تأثیر گذاشته‌اند. این ویژگی‌ها نه تنها قدرت بیانی خطبه را افزایش می‌دهند بلکه به درک بهتر مخاطبان از مفاهیم عمیق آن نیز کمک می‌کنند. در نهایت، این مقاله بر اهمیت زبان‌شناختی خطبه حضرت ابوطالب تأکید کرده و نقش آن را در ادبیات عربی به تصویر می‌کشد. **کلیدواژگان:** خطبه ابوطالب، تحلیل صرفی و نحوی، بلاغت و آرایه‌های ادبی، خطبه ازدواج خدیجه، نثر دوره جاهلی.

۱. مقدمه

زندگی عرب جاهلی به شکل قبیله‌ای یا بادیه‌نشینی بود. آنان برای حفظ منافع خود یا قبیله از قوانین سازمان‌یافته‌ای برخوردار نبودند از این رو هر کس برای دفاع از خود و قومش، یا برای ابراز فخر، دفاع از شرف و ناموس، اصلاح میان دو تن یا دو قبیله یا گروه، دعوت به صلح یا جنگ، تهنیت یا تخریب نزد ملوک و بزرگان به ایراد خطابه روی می‌آوردند.

¹ - Email: r.mollazadeh@alzahra.ac.ir

اعراب خطبه خود را به شکل خاصی در اعیاد و محافل بزرگ و بازارهای متعدد ایراد می‌کردند که در عربی به سوق معروف بود. از جمله این بازارها در شبه جزیره عربی سوق عکاظ و سوق ذوالمجاز، در بحرین سوق شحر و سوق مشقر، در یمن سوق صنعاء، در عمان سوق صحار، در بصره سوق مرید را می‌توان نام برد که عرب‌ها از آنها نه فقط برای تجارت بلکه بعنوان اماکنی برای برگزاری مراسم فرهنگی، ادبی و اجتماعی بهره می‌بردند. از این رو خطبه جایگاه ممتازی داشت و یکی از تأثیرگذارترین فنون نثری در ادبیات عصر جاهلی بشمار می‌رفت. (الافغانی، ۱۹۳۷م: ۳۴۳-۳۵۶)

هر چند در دوره جاهلی ممکن بود یک خطیب شعری بسراید یا شاعری یک خطبه ایراد کند ولی به یکی از این دو صفت مشهور می‌شد و غالباً شیخ یا امیر قبیله عهده‌دار ایراد خطبه بود. (البستانی، ۱۹۸۷م: ۲۵۴)

شاید بتوان گفت این فن که از دیرباز در گذر تاریخ، تحولاتی را تجربه کرده بسان رسانه‌های امروزی در بیان رویدادهای سیاسی و اجتماعی و ایجاد نیروی انگیزش از روزگاران کهن مورد بهره‌وری فراوان قرار داشته است. هنر سخنوری، در ابتدا شفاهی بود و بعدها با پیدایش کتابت، به تدریج به شکل نوشتاری نیز در آمد. نکته قابل توجه این است که خطبه‌ها فی البداهه ایراد می‌شده است. خطبه‌ها در عصر جاهلی نه تنها به عنوان ابزاری برای احساسات و افکار، بلکه به عنوان وسیله‌ای برای انتقال اطلاعات و ایجاد همبستگی اجتماعی نیز عمل می‌کردند. برخی از صاحب نظران این هنر را علم به حساب آورده و برای آن قائل به اصول و ضوابطی شده‌اند. از آنجا که خطابه گنجینه رموز واژگان، زبان و بیان شمرده می‌شود لذا در علوم ادبی جایگاه والایی را به خود اختصاص داده است. برخی از صاحب نظران این هنر را علمی می‌دانند که اصول و ضوابط خاص خود را دارد و به همین دلیل حفظ کردن خطب را برای کاتب ضروری دانسته‌اند. (القلقشندی، ۱۹۲۲م: ۲۱۰)

۱-۱. ضرورت پژوهش

با وجود اهمیت فن خطابه، متأسفانه بررسی این هنر در دوره جاهلی از قلم پژوهشگران مهجور مانده است. از سوی دیگر درباره عمومی گرامی پیامبر (ص) - حضرت ابوطالب (ع) - نیز، آثار چندانی به دست نیامد. این امر که نشان دهنده مظلومیت آن حضرت است باعث شد جستار حاضر به بررسی فن خطابه در عصر جاهلی از طریق بررسی ادبی خطبه ازدواج حضرت محمد مصطفی (ص) با حضرت خدیجه (س) اختصاص یابد. امید است باب پژوهش برای دانشجویان و محققان در چنین حوزه‌هایی باز گردد.

۲-۱. روش پژوهش

از جمله مشکلاتی که نویسندگان برای نگارش این تحقیق با آن دست به گریبان بوده‌اند، پراکندگی خطب جاهلی در میان کتب قدیم عربی است. لذا در ابتدا تمام کتبی که مربوط به فن خطبه است بررسی شد و پس از استخراج خطبه ابوطالب (ع) و ترجمه آن، درباره ازدواج حضرت رسول اکرم (ص)، به تعریف فن خطابه و ویژگیهای آن در دوران جاهلیت به شیوه توصیفی پرداخته شد. سپس خطبه مذکور در سه سطح صرفی، نحوی و بلاغی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت.

۳-۱. سؤالات پژوهش

- ۱- اهمیت خطبه و جایگاه آن در عصر جاهلیت چیست؟
- ۲- سبک صرفی، نحوی و بلاغی خطبه ازدواج حضرت ابوطالب (ع) چگونه است؟

۴-۱. پیشینه

هر چند درباره حضرت ابوطالب (ع) عموی پیامبر گرامی اسلام تحقیقات گسترده ای انجام یافته است اما تاکنون پژوهشی مستقل که به تحلیل ادبی نثر ایشان بپردازد اختصاص نیافته است. طبق جستجوی نویسندگان، برای پیشینه عام این تحقیق می توان به دو مورد ذیل اشاره کرد: کتاب «الخطابة أصولها تاريخها فی أزهی عصورها عند العرب»، به قلم محمد ابوزهره. نویسنده در این اثر ضمن تعریف خطابه و بیان اهمیت آن به موضوعات خطبه‌ها، انواع و اغراض آن پرداخته، سپس سیر تاریخی خطابه را در دوران شکوفایی آن بررسی کرده و نمونه‌هایی از خطب را نقل کرده است.

مقاله «شعر ابوطالب علیه السلام: گزارش و تحلیل ادبی و محتوایی» به قلم باقر قربانی زین (۱۳۹۴ش)، مجله سفینه، ش ۴۷، صص ۱۵۰-۱۶۴، به چاپ رسیده است. نگارنده در این گفتار، از دیدگاه روایات، استشهاد به اشعار ابوطالب را در منابع تفسیری، نحوی، تاریخی جغرافیایی و لغوی، مورد بررسی قرار داده و در پایان شعر ابوطالب را ارزشمندتر از تعلقات سبع جاهلی دانسته است.

رودگر، قنبر علی و همکاران (۱۳۹۴ش) در مقاله «سرگذشت خطبه از جاهلیت تا عصر رسالت نبوی» که در مجله پژوهش‌نامه تاریخ تمدن اسلامی منتشر شده، ضمن بررسی خطابه در دو دوره متفاوت تاریخی، کوشیده‌اند اهمیت خطبه را در آن دوران نشان داده و با بررسی مؤلفه‌های خطب اسلامی تغییرات ناشی از ظهور اسلام بر مضامین و ساختار خطب را نشان دهند.

همانطور که ملاحظه می‌شود هیچ پژوهشی با موضوع منتخب این جستار نگاشته نشده است.

۲. خطابه

از نظر لغوی ذیل ماده خطب: *خطبَ الخاطِبُ علی المنبر، خطابهٌ با فتح (خاء) و خطبهٌ (با ضم خاء) به معنای سخنرانی آمده و خطب المرأة، خطبهٌ با کسر (خاء)، به معنای ازدواج ذکر شده است.* (الجوهری، ۱۳۷۶ق: ۱/۱۲۱) ابو اسحاق خطبه را نزد عرب کلام منثور مسجع دانسته و در تهذیب آن را مانند نامه دارای ابتدا و انتها دانسته‌اند. (الزبیدی، ۱۴۱۴ق: ۱/۶۸۷) در اصطلاح، تعاریف بسیاری برای خطابه ذکر شده است. علمای منطق، خطبه را صنعتی می‌دانند که بتوان با آن مردم را به چیزی که مورد تأیید عقل است قانع کرد. ارسطو خطابه را توانایی بررسی هر آنچه که به اقناع در یک موضوع خاص منجر می‌شود، می‌داند. (ارسطو، ۱۹۵۰م: ۹۰) افلاطون آن را هنر سخنوری ذکر کرده است. (طاليس، ۱۹۸۶م: ۱۴) ابن رشد هدف از خطابه را اقناع می‌داند. (ابن رشد، دت، ۷) جرجانی خطابه را قیاسی مرکب از مقدمات قابل پذیرش تعریف کرده که خطیب آن را با اعتقاد و به منظور تشویق مردم به امری که برایشان سودمند است، ایراد می‌کند. (الجرجانی، دت: ۸۷) خطابت، یک ویژگی تثبیت شده در روح مخاطب است که به واسطه آن خطیب می‌تواند بر فنون کلام مسلط شده، در جهت اثرگذاری بر شنوندگان تلاش نموده و با تشویق یا اقناع آنان به هدف خود برسد. (ابوزهره، ۱۹۳۶م: ۱۲) سه رکن اصلی این هنر عبارت اند از: خطیب، خطبه، و توده مردم. (ابن رشد، دت: ۱۳)

خطبه در جاهلیت بر قانون خاصی استوار نبود بلکه بیشتر مانند شعر فطری و ذوقی بود تا اینکه مبتنی بر آموزش باشد. به همین دلیل خالی از مقدمات و نتایج بود. (البستانی، ۱۹۸۹م: ۲۵۵) از ویژگیهای خطب جاهلی می‌توان به صراحت و عدم مبالغه، استعمال کلمات محکم و فصیح، بداهه‌گویی و عدم تکلف در معانی، کثرت کاربرد امثال و حکم اشاره کرد که منجر به پراکندگی افکار و غیر منسجم شدن بافت خطبه می‌شد. ولی چنانچه غرض خطبه واحد باشد خطبه دارای انسجام می‌گردد. (ابوزهره، ۱۹۳۶م: ۱۸) در خطب شفاهی، حسن افتتاح، هماهنگی موضوع، و حسن ختام ملاحظه نمی‌شد زیرا این صفات تنها مختص خطبی است که قبل از ایراد به کتابت در آمده باشد. (همان: ۱۹)

امروزه خطبه در انواع مختلف علمی، سیاسی، نظامی، دینی، اجتماعی، قضایی، تشریفاتی، ایراد می‌گردد. در دوره جاهلیت در مناسبتهای متعدد با هدف انگیزش محبت و ایجاد حماسه، صلح، مفاخره و منافره، فراخواندن به اتصاف و ویژگیهای ستوده، اتحاد، رثا، وصیت، نصیحت و ازدواج رایج بوده است. (همان: ۸-۱۱)

توجه به اینکه پژوهش حاضر به خطبه ازدواج اختصاص یافته پیرامون این خطبه در عصر جاهلی توضیحات لازم ارائه می‌گردد.

۱-۲. خطبه نکاح

بزرگ‌زادگان عرب به هنگام ازدواج فرزندان‌شان خطبه‌ای را ایراد می‌کردند. به این ترتیب که در ابتدا پدر داماد خطاب به پدر عروس، در حالی که دست پسرش را گرفته بود در وصف فضایل او خطبه می‌خواند. سپس پدر عروس با خطبه‌ای متقابل، پاسخ می‌داد. این نوع خطبه به «خطبه أملاک» معروف بود. از جمله این نوع خطب، خطبه حضرت ابوطالب (ع) است که وقتی دست حضرت خدیجه (س) را برای پیامبر خواست، ایراد فرمود. (همان: ۱۲)

در عصر جاهلی خطیب بدون مقدمه‌چینی به موضوع اصلی می‌پرداخت و به‌ندرت پیش می‌آمد که خطیبی خطبه خود را با مطلعی خاص و نیکو که معطوف به اهداف خطبه و چکیده آن باشد، به پایان برساند. (رودگر، ۱۳۹۴ش: ۴۲ به نقل از: ابراهیم: ۱۹۹۷م)

۱-۱-۲. اسناد خطبه

خطبه‌هایی که به حضرت ابوطالب (ع) نسبت داده شده در کتب مختلفی آورده شده که هر یک به نوعی به تحلیل و بررسی این آثار پرداخته‌اند. از جمله میتوان به کتب ذیل اشاره کرد:

۱- الکامل فی اللغة والأدب، المبرّد (متوفی ۲۸۵ق): این کتاب یکی از منابع معتبر در ادبیات عرب است که به بررسی و تحلیل زبان و نثر عربی می‌پردازد.

۲- إعجاز القرآن، الباقلائی (متوفی ۴۰۳ق): الباقلائی در این کتاب به تبیین معجزات قرآن می‌پردازد.

۳- صبح الأعشى فی صناعة الإنشاء، القلقشندی (متوفی ۸۲۱ق): قلقشندی در این اثر به فنون انشاء و بلاغت می‌پردازد.

در کتب مذکور خطبه حضرت ابوطالب (ع) به عنوان نمونه‌ای از بلاغت و نثر فصیح عربی آورده شده است.

سیره حضرت ابوطالب (ع)

نامش عبد مناف بن عبدالمطلب است. عمران و شیبه به فتح (شین) نیز به او گفته‌اند. (البغدادی، ۱۹۸۸م: ۷۵/۲) نوف بر علو و ارتفاع دلالت دارد. (ابن منظور، ۱۴۰۳ق: ۹) و عبد مناف به معنی عبد العالی یا بنده بلند مرتبه است. شیبه که به معنای سفیدی موی سراسر است. (همان: ۵۱۲/۱) احتمالاً به قصد تفاؤل و تیمّن، کودک را به این نام می‌خوانده‌اند. (ابن هشام، د.ت: ۳/۱) ابن هشام شیبه را نام عبدالمطلب ذکر کرده است. (همان) کنیه وی ابوطالب است. در فرهنگ

عربی به آن دسته از نام‌هایی که با پیشوند اب (در مردان) و امّ (در زنان) همراه باشد، کنیه می‌گویند سنت گذاشتن نامی در قالب کنیه برای افراد در میان قبایل عرب، گونه‌ای بزرگداشت و تجلیل نسبت به فرد به‌شمار می‌آید؛ (دهخدا، ۱۳۷۳ش: ۱۶۴۵۲/۱۱ واژه "کنیه") برخی از تاریخ‌نویسان نیز اسم و کنیه او را یکی دانسته‌اند. (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق: ۲۵۳/۲۷)

ابوطالب، سی و پنج سال قبل از ولادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به دنیا آمد. (ابن حجر العسقلانی، ۱۴۱۵ق: ۱۹۶/۷) بعد از وفات پدرش عبدالمطلب، بهترین حامی و سرپرست رسول گرامی اسلام شد. همسر وی فاطمه بنت اُسد بن هاشم بن عبد مناف بود، که چهار پسر به نامهای طالب، عقیل، جعفر، علی (ع) و دو دختر از ابوطالب داشت. (همان: ۲۲۹/۱) بنا بر روایتی به هنگام وفاتش، رسول اکرم (ص) فرمود امروز مادرم از دنیا رفت و او را به دست مبارک خود در حالی که کفنش پیراهنش بود به خاک سپرد. (المجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۶۶/۸۱)

۲-۱. متن خطبه

مرحوم شیخ صدوق در کتاب من لایحضره الفقیه خطبه عقد پیامبر (ص) و حضرت خدیجه (س) را نقل کرده است.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنْ زَرْعِ إِبْرَاهِيمَ وَ ذُرِّيَّةِ إِسْمَاعِيلَ، وَ جَعَلَ لَنَا بَيْتًا مَحْجُوجًا وَ حَرَمًا أَمْنًا يُجْبَى إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ، وَ جَعَلَنَا الْحُكَّامَ عَلَى النَّاسِ فِي بَلَدِنَا الَّذِي نَحْنُ فِيهِ. ثُمَّ إِنَّ ابْنَ أَخِي مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لَا يوزَنُ بِرَجُلٍ مِنْ قُرَيْشٍ إِلَّا رُجْحٌ، وَ لَا يُقَاسُ بِأَحَدٍ مِنْهُمْ إِلَّا عَظَمَ عَنْهُ. وَ إِنَّ كَانَ فِي أَلْمَالِ قَلٌّ فَإِنَّ أَلْمَالَ رِزْقٌ حَائِلٌ وَ ظِلٌّ زَائِلٌ. وَ لَهُ فِي خَدِيجَةَ رَغْبَةٌ وَ لَهَا فِيهِ رَغْبَةٌ. وَ الصَّدَاقُ مَا سَأَلْتُمْ عَاجِلُهُ وَ آجِلُهُ. وَ لَهُ خَطَرٌ عَظِيمٌ وَ شَأْنٌ رَفِيعٌ وَ لِسَانٌ شَافِعٌ جَسِيمٌ.» (صدوق، ۱۳۴۳ش: ۳۹۷/۳)

ترجمه خطبه به شرح زیر است: «سپاس خداوندی را سزااست که ما را از نسل ابراهیم و ذریه اسماعیل قرار داد و برای ما خانه‌ای نهاد که مردم گرد آن طواف کنند و حرم امنی که از اطراف جهان، نعمت‌ها به سوی آن می‌آورند. و ما را در دیار خود، بر مردم فرمانروا قرار داد. سپس، این برادرزاده من، محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب، با هیچ یک از مردان قریش سنجیده نشود جز آن که برتری یابد و با هیچ‌کس از آنان قیاس نشود جز آن که بزرگ‌تر از همه است. اگر چه از مال دستش تهی است، زیرا مال نصیبی ناپایدار و سایه‌ای زودگذر است. اکنون که او به همسری با خدیجه متمایل شده است و خدیجه نیز به ازدواج با او شوق دارد، آنها را به ازدواج یکدیگر در می‌آورم و آنچه از مهریه و صداق باشد بر عهده من خواهد بود چه نقد و چه نسیه. او دارای مقام و منزلتی عظیم و شأنی بلند است و زبانش شفاعت‌کننده و گویای حقایق بزرگ است.»

۳. بخش تطبیقی

۳-۱. سطح صرفی و نحوی

- الحمد: نقیض ذم است (نک لسان العرب). در مفردات الفاظ القرآن واژه «حَمْد» اخص از - «مدح» و از آن والاتر، و از واژه «شکر» نیز فراگیرتر است، پس «مدح» در چیزی است که از انسان با اختیار سر می‌زند و آنچه که از «مدح» و درباره آن گفته شده این است که انسان یا بخاطر بلندی قدش و زیبایی چهره‌اش مدح و ستوده می‌شود، همانطور که به بخشش مال و سخاوت و علمش نیز مدح می‌شود ولی «حمد» فقط در مورد دوّم یعنی نسبت به آثار علمی و معنوی است نه موارد ظاهری. شکر هم در مقابل نعمت است پس هر شکری حمدی است و هر حمد و ثنائی شکر نیست و هر حمدی، مدح است و هر مدحی حمد و ثنا نیست. «ال» در «الحمد» استغراق جنس است. این نوع از "ال" شامل تمامی افراد یک جنس خاص می‌گردد.

- لله: شبه جمله خبر برای «الحمد»، و جار و مجرور متعلق به «موجود» محذوف است.

- الذی: اسم موصول، صفت برای «الله» و جمله «جعلنا من زرع ابراهیم و ذریه اسماعیل» صله آن است که محلی از اعراب ندارد.

- جعلنا: فعل و فاعل (ضمیر مستتر هو راجع به «الله») و (نا) مفعول به. جعل از افعال دو مفعولی است.

- من زرع: جارو مجرور است و متعلق به «جعل». «زرع» ذر اینجا مصدر است به معنی اسم مفعول؛ یعنی: محصول.

- زرع ابراهیم: مضاف و مضاف الیه‌اند. «ابراهیم» (علم و اعجمی) غیر منصرف است.

- ذریه اسماعیل: مضاف و مضاف الیه، معطوف به «زرع ابراهیم». «ذریه» از ماده «ذر» به معنی

اولاد، اخلاف و نسل می‌باشد. «اسماعیل» (علم و اعجمی) اسم غیرمنصرف است.

- جعل لنا بیتا محجوجا: جمله فعلیه با «واو» به جمله «جعلنا...». عطف شده است.

- لنا: جار و مجرور، متعلق به «جعل».

- بیتا: مفعول دوم فعل «جعل» است.

- محجوجا: اسم مفعول، صفت «بیتا»، به معنی «مقصود»؛ در لسان العرب آمده: الْحَجُّ الْقَصْدُ. حَجَّ إِلَيْنَا فَلَانٌ أَيْ قَدِمَ؛ وَ حَجَّهَ يَحْجُجُهُ حَجًّا: قَصَدَهُ. وَ حَجَّجْتُ فَلَانًا وَ اعْتَمَدْتُه أَيْ قَصَدْتَهُ. وَ رَجُلٌ مُحْجُوجٌ أَيْ مُقْصُودٌ.

- حرما: با «واو» عطف شده به «بیتا» و موصوف است برای «آمنا». «حرم» به معنی جایی است که مورد حرمت و احترام است و در اینجا مقصود، مکه است.

- آمنا: صفت «حرما» می‌باشد. اسم فاعل است به معنی «ایمن و دارای امنیت» از ماده «أمن».

- یجیبی الیه ثمرات کل شیء: این جمله، وصفیه است و صفت دوم است برای «حرما».
- یجیبی: فعل مجهول از ماده «جبی»؛ یعنی: جمع شده است. در لسان‌العرب آمده: «جَبَى الخراج والماء و الحوضُ يَجْبَاهُ و يَجْبِيهِ: جَمَعَهُ». نائب فاعل این فعل مجهول «ثمرات» است. در آیه ۵۷ سوره قصص می‌فرماید: وَقَالُوا إِنَّا نَتَّبِعُ الْهُدَى مَعَكَ تَتَخَفُ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَمْ نُمْكِنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجَبَى إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ.
- الیه: جار و مجرور و متعلق به «یجیبی».
- ثمرات: جمع «ثمرة» است، به معنی «حاصلها، نتیجه‌ها، بهره‌ها، میوه‌ها...». اینجا نائب فاعل «یجیبی» می‌باشد و مضاف به «کل».
- کل شیء: کل مضاف الیه «ثمرات» است و خودش مضاف به شیء است.
- جعلنا الحکام علی الناس فی بلدنا الذی نحن فیه: این جمله فعلیه با «واو» عطف شده است به جمله «جعل لنا ...».
- جعلنا: فعل و فاعل و مفعول اول. فاعل ضمیر مستتر راجع به لفظ جلاله «الله» است.
- الحکام: مفعول دوم «جعل». «حکام» جمع «حاکم» است، به معنی «حکمرانان، فرمانروایان، حاکمان».
- علی الناس: جار و مجرورند و متعلق به «جعل».
- فی بلدنا: «فی» جار است و «بلد» مجرور. «بلدنا» مضاف و مضاف الیه‌اند. «بلد» به معنی «شهر و سرزمین» است.
- الذی: اسم موصول است، صفت «بلد».
- نحن فیه: جمله اسمیه و صله «الذی» می‌باشد. «فیه» جار و مجرورند متعلق به فعل عام محذوف. ضمیر «هاء» عائد است از جمله صله به «الذی».
- ثم: حرف عطف است و جمله اسمیه «ان ابن اخي محمد بن عبدالله...» را عطف می‌کند به جمله اسمیه «الحمد لله...». در امثال این موارد چنانکه در باب اول کتاب مغنی اللیب، ۱/۱۶۰ (آمده «ثم» برای ترتیب اخبار است نه ترتیب حکم. یعنی متکلم بعد از افاده یک مطلب قصد افاده مطلب دیگری دارد در موضوع دیگری، اینجا از «ثم» استفاده می‌کند.
- إن: از حروف مشبیه به فعل، برای تأکید مفهوم جمله ما بعد.
- ابن: اسم «إن»، مضاف به «أخ». خود «أخ» مضاف است به «یاء» متکلم.
- محمد: علم است و عطف بیان از «ابن أخی»، موصوف برای «ابن» ما بعد.
- ابن عبدالله: «ابن» صفت است برای محمد و مضاف است به «عبد». «عبدالله» علم است.

- ابن عبدالمطلب: «ابن» صفت برای «عبدالله» و مضاف است به «عبدالمطلب». «عبدالمطلب» علم است.
- لایوزن برجل من قریش الا رجح: خبر «إن».
- لایوزن: فعل ثلاثی مجرد، مثال، منفی، مجهول. به معنی: «سنجیده نمی‌شود، مقایسه نمی‌شود». نائب فاعل: ضمیر مستتر راجع به «ابن اخی» یا «محمد».
- برجل: جار و مجرورند و متعلق به «لایوزن». «رجل» موصوف است به «من قریش».
- من قریش: جار و مجرورند، صفت برای «رجل».
- الا: ادات استثناء. کلام در اصل این گونه بوده: «... الا وَزَنًا رُجِحَ فیه».
- رُجِحَ: فعل ماضی مجهول به معنی: «برتری داده شد، رجحان داده شد». نائب فاعل، ضمیر مستتر راجع به «محمد» است.
- لایقاس باحد منهم الا عظم عنه: این جمله فعلیه عطف شده است با «واو» به جمله «لایوزن...» که خبر «إن» می‌باشد.
- لایقاس: فعل ثلاثی مجرد اجوف یائی مضارع منفی مجهول، از ماده «قیس»، به معنی: «مقایسه نمی‌شود، قیاس نمی‌شود، سنجیده نمی‌شود». نائب فاعل، ضمیر مستتری است که راجع به «محمد» است.
- بأحد: جار و مجرورند و متعلق به «لایقاس». «أحد» موصوف است به «منهم».
- منهم: جار و مجرور و متعلق به افعال عام، وصف است برای «أحد».
- إلا: ادات استثناء. در اصل اینگونه بوده: «... الا قیاسا عظم فیه عنه».
- عَظُمَ: فعل ماضی معلوم. به معنی: «برتر بود».
- عنه: جار و مجرورند و متعلق به «عظم». مرجع ضمیر «عنه» کلمه «أحد» است.
- ان كان في المال قلّ...: این جمله شرطیه با «واو» عطف شده است به جمله «إن ابن اخی ...».
- إن: شرطیه.
- كان في المال قلّ: جمله شرط. «كان» فعل ناقصه می‌باشد که اسمش ضمیر مستتر راجع به «محمد» است و خبرش جمله «في المال قلّ» است. «في المال» جار و مجرورند و متعلق به «قلّ»، مقدم شده است بر متعلّقش برای افاده حصر؛ یعنی «و اگر در خصوص مال، کم و ناچیز است ...».
- فان المال رزق حائل و ظل زائل: این جمله جواب «إن» شرطیه است. «فاء» برای ربط جزاء به شرط است. «إنّ» حرف مشبّهه به فعل و برای تأکید است. «المال» اسم «إنّ» می‌باشد. «رزق» خبر «إنّ» می‌باشد و موصوف برای «حائل». «حائل» از ماده «حول» است و به معنی «تغییرپذیر و دگرگون‌شونده» و در اینجا صفت است برای «رزق».

- و ظل زائل: «واو» عطف کرده «ظل» را بر «رزق». «ظل زائل» صفت و موصوفند به معنی «سایه زوال‌پذیر و رفتنی».

- و له فی خدیجه رغبه: «واو» عطف کرده است این جمله را به جمله «ان کان...». «له» جار و مجرور است و خبر مقدم برای «رغبه». این خبر مقدم شده بر مبتدا، چون مبتدا نکره است. «فی خدیجه» جار و مجرور است و متعلق به «رغبه». علت تقدیم این جار و مجرور بر متعلقش افاده حصر است.

- و لها فیه رغبه: «واو» عطف کرده جمله مابعدش را بر جمله «له فی خدیجه رغبه». «لها» جار و مجرور است و خبر مقدم برای «رغبه». این خبر مقدم شده بر مبتدا، چون مبتدا نکره است. «فیه» جار و مجرور است و متعلق به «رغبه». علت تقدیم این جار و مجرور بر متعلقش افاده حصر است.

- و الصداق ما سألتكم عاجله و آجله: «واو» برای عطف جمله مابعد بر جمله ماقبل. «الصداق» مبتداء است به معنی «مهریه». «ما سألتكم» خبر «الصداق» است. «ما» موصوله است و صله‌اش «سألتكم» می‌باشد. ضمیر عائد از صله به موصول، محذوف است؛ در اصل بوده «ما سألتموه». - عاجله: مضاف و مضاف الیه است، بدل از «الصداق». ضمیر راجع است به «الصداق». «عاجل» به معنی «فوری» است.

- آجله: مضاف و مضاف الیه است و معطوف به «عاجله». ضمیر راجع است به «الصداق». «آجل» به معنی «مدت‌دار» است. معنی جمله «و الصداق ما سألتكم عاجله و آجله» چنین است: «و مهریه آن چیزی است که بخواهید، فوری‌اش و مدت‌دارش؛ یعنی مهریه هر آن چیزی است که شما بخواهید».

- و له خطر عظیم: «واو» عاطف این جمله است به جمله قبل. «له» جار و مجرور و خبر مقدم است. علت تقدیم این خبر این است که مبتدا (خطر) نکره است. ضمیر در «له» راجع است به «محمد صلی الله علیه و آله». «خطر» مبتدای مؤخر است و موصوف به «عظیم». «خطر» به معنی «اهمیت» است.

- شأن رفیع: موصوف و صفت‌اند و «شأن» عطف شده است با «واو» به «خطر».

- لسان شافع جسیم: «لسان» عطف شده است با «واو» بر «شأن». «شافع» صفت لسان است به معنی «شفاعت‌کننده و میانجی‌گر». «جسیم» صفت دوم برای «لسان» است به معنی «عظیم».

این خطبه با حمد و ستایش خداوند آغاز می‌شود که نشان‌دهنده پایبندی حضرت ابوطالب (ع) به دین حنیف ابراهیمی است. در این خطبه، حضرت ابوطالب با استفاده از تشبیهات مؤثر، به مقایسه شخصیت پیامبر اکرم (ص) با دیگران پرداخته و او را برتر از قریش معرفی می‌کند. استفاده از این تکنیک ادبی نه تنها زیبایی کلام را افزایش می‌دهد بلکه نقش اساسی در تسهیل فهم و ارتباط مؤثر با مخاطب ایفا می‌کند. آرایه تشبیه، برای بیان خلاقانه بی‌مانندی پیامبر (ص) در کردار و رفتار، راهی را پیش روی حضرت ابوطالب فرا می‌نهد تا از طریق آن برتری برادرزاده-اش را که بعداً حامل وحی و رسالت است برای مردم بی‌سواد آن دوران خاطر نشان کند و عظمت او را در نظر مخاطبان به وضوح نمایان می‌سازد. او همچنین با اشاره به ویژگی‌های اخلاقی و شخصیتی پیامبر (ص)، نظیر «خطر عظیم» و «شان رفیع»، او را به عنوان فردی برجسته و شایسته معرفی می‌کند. این توصیفات نه تنها مقام پیامبر را بالا می‌برد، بلکه تأثیر عمیقی بر مخاطب دارد و او را به شناخت بهتر از شخصیت ایشان ترغیب می‌کند. توصیفات ابوطالب از برادرزاده خویش نه از روی احساس که منطبق با واقعیت است. «شان رفیع» اشاره به جایگاه بلند اجتماعی و معنوی پیامبر (ص) در دوران جوانی دارد. در دوران جاهلیت پیامبر (ص) به دلیل صداقت و امانت‌داری با لقب "امین" شناخته می‌شد. این لقب پیش از رسالت بیانگر برتری او برای پذیرش مسئولیت انتقال وحی الهی به مردم و و برجستگی شخصیت اخلاقی‌اش بود زیرا مردم قریش او را به عنوان فردی مورد اعتماد می‌شناختند و حتی دشمنانش نیز به این ویژگی او اعتراف داشتند. او برای عبادت و تفکر درباره آفرینش و نشانه‌های الهی به غار حرا پناه می‌برد تا در فضایی دور از شلوغی و فساد جامعه جاهلی، با پروردگار آسمانها و زمین خلوت گزیند. این‌گونه عزلت نشینی در جوانی، در جامعه فاسد آن روزگار سبب شد از شأن رفیعی در میان دوست و دشمن برخوردار گردد. جملات کوتاه و رسا در خطبه، باعث می‌شود که پیام‌ها برای مخاطب ماندگارتر و تأثیرگذارتر باشند. آرایه اطناب در عبارت (إِنَّ ابْنَ أَخِي مُحَمَّدٍ بَنِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ) از نوع تکریر و غرض آن تنویه به شأن مخاطب است؛ یعنی از مخاطب به عظمت یاد می‌شود. در عبارت «فَإِنَّ الْمَالَ رِزْقٌ حَائِلٌ وَ ظِلٌّ زَائِلٌ»، تشبیه بلیغ بکار رفته است. مال به عنوان سایه‌ای گذرا توصیف شده است که نشان‌دهنده ناپایداری و عدم ثبات آن است. حضرت با بیان اینکه «اگر چه در مال کم است»، به نوعی بر اهمیت معنویات نسبت به مادیات تأکید می‌ورزد. این تضاد عمق بیشتری به پیام او می‌بخشد و نشان‌دهنده این است که ارزش‌های معنوی و اخلاقی فراتر از دارایی‌های مادی هستند. و همچنین در دو کلمه (حائل و زائل) جناس لاحق و بین دو کلمه (عاجله و آجله) جناس مضارع وجود دارد. در علم بدیع جناس همانندی دو لفظ در گفتار و ناهمانندی آن‌ها در معنا است و به دو گونه لفظی و معنوی تقسیم

می‌شود. انواع جناس لفظی جناس تام و غیر تام است. جناس تام آن است که دو لفظ متجانس آن در چهار چیز اتحاد داشته باشد: ۱- نوع حروف، ۲- عدد حروف، ۳- هیأت‌هایی که پدیده حرکت‌ها و سکون‌ها است. ۴- ترتیب حروف. علاوه بر این که معانی آن متفاوت است. نوع دیگر جناس غیر تام است. بدین سان که دو لفظ متجانس در یکی یا بیشتر از یکی از چهار چیز سابق باهم اختلاف دارند. جناس مضارع و جناس لاحق از نوع دوم است که جناس مضارع آن است که دورکن آن در دو حرفی که بعید المخرج نیست اختلاف دارند و جناس لاحق در جایی است که اختلاف دو رکن جناس در دو حرف بعید المخرج باشد. (الهاشمی، ۱۳۷۳ش: ۳۴۳ و ۳۴۴)

زبان فصیح و بلاغت بکار رفته در خطبه، نشان‌دهنده تسلط ابوطالب (ع) بر زبان عربی است و گیرایی خاصی به کلام می‌بخشد. شناخت دقیق از مخاطبان و استفاده از زبانی که برای آن‌ها قابل فهم باشد، یکی از ویژگی‌های بارز این خطبه است. این نکات بلاغی نه تنها زیبایی ادبی خطبه را افزایش می‌دهد بلکه تأثیرگذاری آن را نیز در میان شنوندگان تقویت می‌کند.

نتیجه

عادت عرب بر این بود که در مجالس، بازارها، جنگ‌ها و در محضر امیران و حاکمانشان در باب مفاخره به انساب و احساب و مناقب خطابه می‌خواندند. حضرت ابوطالب (ع) در مجلس ازدواج رسول گرامی اسلام خطبه عقد آن حضرت با خدیجه بنت خویلد را ایراد کرد. نقش اجتماعی ابوطالب به عنوان یک شخصیت کلیدی در تاریخ اسلام و تأثیر آن بر محتوای خطبه قابل توجه است. هر چند از خطابه عصر جاهلی جز اندکی باقی نمانده، اما شاید بتوان یکی از دلایل ماندگاری خطبه حضرت ابوطالب (ع) را در تناسب ساختار درونی خطبه با محتوای آن دانست که علاوه بر زیبایی ظاهری بر فصاحت آن نیز افزوده است. ساختار نحوی خطبه، شامل جملات خبری و توصیفی، به وضوح جایگاه و مقام پیامبر (ص) را در جامعه قریش نشان می‌دهد. تحلیل نقش‌های نحوی کلمات در جملات، به ما کمک می‌کند تا درک کنیم چگونه ابوطالب (ع) با استفاده از زبان، شخصیت پیامبر را به عنوان فردی برجسته معرفی می‌کند. اشاره به ناپایداری ثروت‌های مادی و اهمیت ویژگی‌های اخلاقی و معنوی، نشان‌دهنده دیدگاه عمیق او نسبت به زندگی و روابط انسانی است. با تحلیل بافت تاریخی و فرهنگی خطبه تأثیر شرایط اجتماعی و سیاسی آن زمان بر محتوای سخنرانی ملاحظه می‌شود. به دلیل شناخت ابوطالب (ع) از مخاطب، پیام خطبه با نیازهای اجتماعی آن زمان همخوانی دارد. استفاده از واژگان فصیح و محکم، سادگی و سلاست الفاظ، صراحت و عدم مبالغه، عدم تکلف در معانی و غرض واحد را می‌توان از عوامل انسجام خطبه دانست که باعث شده برای مخاطب دلنشین شود و به حفظ آن در ذهن بپردازد و با نقل سینه به سینه به کتابت در بیاید.

کتابنامه

- قرآن کریم
- ابراهیم، بشینه دهش صالح (۱۹۹۷م)، خطبة الجهاد في عصر صدر الإسلام، بغداد: دارالکتب والوثائق الوطنية.
- ابن حجر العسقلانی، أحمد (۱۴۱۵ق)، الإصابة في تمييز الصحابة، تح: عادل أحمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت: دار الکتب العلمية.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۳ق)، لسان العرب، ج ۸۱، ط. ۲، مصر: مؤسسه الوفاء.
- ابن رشد، أبو الوليد محمد بن أحمد (د.ت)، تلخیص الخطابة، تح: عبدالرحمن بدوي، بیروت: دار القلم.
- ابن عساکر (۱۴۱۵ق)، تاریخ دمشق، تح: علی شیری، ج ۲۷: بی.جا.
- ابن هشام الحمیری، (د.ت)، سیره ابن هشام، تر: طه عبد الرؤوف سعد: شركة الطباعة الفنية المتحدة.
- ابو زهرة، محمد (۱۹۳۶م)، الخطابة أصولها تاريخها في أزهي عصورها عند العرب، ط. ۱، القاهرة: مطبعة العلوم بشارع الخليج.
- الأفغانی، سعید (۱۹۳۷م)، اسواق العرب في الجاهلية والإسلام، دمشق: المكتبة الهاشمية.
- البستاني، بطرس (۱۹۸۹م) أدباء العرب، ج ۱، بیروت: دار الجیل.
- البغدادي، عبد القادر (۱۹۸۸م)، خزنة الأدب و لب لباب لسان العرب علی شواهد شرح الکافية، تح: عبد السلام هارون، ط. ۲، القاهرة: مكتبة الخانجي مطبعة المدني.
- ارسطو (۱۹۵۰م). فن الخطابة، تعريب إبراهيم سلامة، القاهرة: مكتبة الأنجلو مصرية.
- الجرجاني، علی بن محمد (د.ت)، معجم التعريفات، تح: محمد صديق المنشاوي، القاهرة: الدار الفضيلة.
- الجوهري، اسماعيل بن حماد (۱۳۷۶ق)، الصحاح في اللغة، تح: عطار، احمد عبد الغفور، ط. ۱، بیروت: دار العلم للملايين.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳ش)، لغت نامه دهخدا، چاپ اول، ج ۱۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رودگر، قنبرعلی، عالمزاده، هادی و علی سلیمی ابراهیم (۱۳۹۴ش)، سرگذشت خطبه از جاهلیت تا عصر رسالت نبوی، پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، ش. ۱، صص ۲۹-۴۶.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۴۳ش)، من لا يحضره الفقيه، ج ۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه،
- طاليس، أرسطو (۱۹۸۶م)، فن الخطابة، بغداد: دار الشؤون الثقافية.
- القلقشندي، ابوالعباس أحمد (۱۹۲۲م)، صبح الأعشى في صناعة الإنشاء، القاهرة: دار الکتب المصرية
- الكليني، محمد بن يعقوب (۱۴۰۷ق)، أصول الكافي، تر و تح: سيد جواد مصطفوي، تهران: دار الکتب الإسلامية.
- المجلسي، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، ج ۸۱، ط. ۲، بی.جا: مؤسسه الوفاء.

پژوهش‌های میان رشته‌ای در پرتو زبان عربی و جریان‌های ادبی (ISC) / ۵۷۵

● مرتضی الزبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ ق)، تاج العروس، تح: شیری، علی، ط. ۱، بیروت: دار الفکر.